

## این تحول از کجا باید شروع شود؟

ز طرف یکی دو ماه اخیر نامه‌های زیادی از داخل و خارج کشور برای ما رسید؛ و همه آنها مطالب مقاله اخیر ما را که تحت عنوان «فریاد کمک» بود مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بودند؛ ما از این نامه‌ها که منعکس کننده طرز فکر خوانندگان محترم و هوشمند مجله بود بهره کافی گرفتیم، تمام نامه‌ها پر ارزش و آموزنده بود، تقصیریکه داشت این بود که اغلب آدرس صحیح و کامل نداشته و در نتیجه ما ازدادن جواب خصوصی محروم ماندیم؛ امید است که نویسندگان محترم نامه‌ها همین مقاله را از ما بعنوان جواب تلقی فرموده و از این بید، آدرس صریح و روشن خود را مرقوم فرمایند.

گفتیم که تمام نامه‌ها پر ارزش بود ولی یکی از آنها که از آلمان و از جوانی درس خوانده و فاضل بود خیلی اصولی تر بحث کرده بود، مادر مقاله پیش، لزوم تحول را در کارهای تبلیغاتی مذهبی یاد آور شدیم؛ و از خوانندگان محترم خواستیم تا ما را در این طریق راهنمایی کنند، و با در نظر گرفتن شرائط و امکانات موجوده پیشنهادهای مفید و سودمندی برای ما ارسال دارند؛ این دوست ناشناس عزیز هم در این راه قدمی برداشت و از راه دور نامه‌ای نوشت و مطالبی اظهار داشت که یکی از جملات آن این بود: «تحول موعود باید نخست در کلیه زمینه‌های استقلال سیاسی و اقتصادی انجام پذیرد و طبقه روحانی باید پیشرو این تحول باشد».

اکنون لازم است اندکی در این باره شرح دهیم، و قبلاً خیلی مختصر و دور از هر گونه اصطلاح فنی بمعنا کردن این دو کلمه یعنی استقلال سیاسی و اقتصادی میپردازیم. (بدیهی است نظر ما فقط بحث روی کلیات است)

استقلال سیاسی یعنی نافذ بودن اراده مردم در تعیین سرنوشت سیاست خارجی و داخلی خود؛ اگر ملتی خودش طرح کننده مشی سیاست خارجی و داخلی خود نیست؛ و سرنوشت اوضاع سیاسی او در خارج از مرزهای کشورش تعیین میشود. دارای استقلال سیاسی نیست. و اما استقلال اقتصادی. ملتیکه از نظر اقتصادی نتواند روی پای خود پایستد و محتاج

بکمکهای دیگران باشد نمیتوان او را دارای استقلال اقتصادی دانست .

اکنون باید دید چه رابطه‌ای بین این فورمول و تبلیغات مذهبی موجود است ، در بدو امر فورمول استقلال سیاسی و اقتصادی و گامه تبلیغات مذهبی ، چنین بنظر میرسد که در دو قطب مخالف هستند و رابطه‌ای بین آن دو، نمیتوان تصور کرد و یا لاقلاً طرز تفکر ما تا کنون چنین بوده است . برای اینکه رابطه بین این دو روشن شود ، لازم است که دو مطلب بطور مقدمه ذکر گردد:

۱ حدود تبلیغات مذهبی از نظر وسیله تا چه اندازه است؟

۲ موادیکه ما بنام مذهب بایدروی آن فعالیت دینی داشته باشیم چیست . وقتیکه این مطلب روشن شد مامیتوانیم خیلی خوب رابطه کلمه تبلیغات مذهبی را با فورمول استقلال سیاسی و اقتصادی تشخیص دهیم .

اما جمله اول : شاید تا کنون شما چنین فکر میکردید که تبلیغات دینی یعنی آنکه شخصی عمامه بسر منبر رفته و علاقه مردم را نسبت بامور مذهبی جلب نماید و یا آنکه نویسنده‌ای عواطف مردم را نسبت بشئون دینی تقویت کند . شاید بسیاری از مردم جمله تبلیغات مذهبی را بهمین دو صحنه ترجمه کرده و تبلیغ دینی را صرفاً در چهار چوب بیان و نوشتن محصور بدانند ، ولی باید دید که آیا مطلب از نظر واقع هم همینطور است ، قطعاً چنین نیست کمونیستها میگویند : «هدف ، مباح کننده وسیله است» ولی ما این جمله را تغییر داده و میگوئیم که : هدف تعیین کننده وسیله است ؛ اکنون باید دید که هدف از تبلیغ چیست؟

بدیهی است که مبلغین دین دارای هدف ایده‌فولوژی هستند و اصولاً این اسلام است که در بر خورد خود با سائرسستم های اجتماعی يك برخورد ایده‌فولوژیکی دارد ، و روی همین مبنای عمومی اسلامی ناچار مبلغین آنها باید دارای همین هدف باشند کادر تبلیغاتی اسلامی دارای این هدف است که ایده عمومی اسلام و طرحهای مختلف آنها در جمیع شئون زندگی فردی و اجتماعی جاری سازد ؛ درست است که تبلیغ از نظر لغت بمعنای رساندن است و مبلغ یعنی رساننده ، ولی این لغت با ضمیمه شدن آیات و روایات امر بمعروف و نهی از منکر چنین نتیجه میدهد که افراد مسلمین تنها این وظیفه را ندارند که دین را بمردم برسانند بلکه باید در راه مواد دینی هم کوشش و تلاش کنند .

و اصولاً این امتیاز مخصوص اسلام است که تمام افراد خود را مأمور اجراء مواد دینی کرده است «کنتم خیرامة اخر جت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» دین یعنی خوبیها ؛ و پیدینی یعنی بدیها و بعبارت دیگر ، دین یعنی معروف و بی دینی یعنی منکر

بحکم این آیه و آیات دیگر : تمام مسلمین موظف در اجراء مواد و برنامه‌های دین میباشند هم خود آنرا اجرا کنند و هم وادارند تا دیگران نیز آنها را اجرا نمایند ، اکنون باید دید که وسائل این اجراء چیست؟

بدیهی است که بیان و قلم دو عامل بزرگ و مؤثر برای معرفی دین میباشند ولی برای اجراء آن کافی نیستند ، برای اجراء دین قدرت لازم است ؛ مبارزه باید کرد ؛ مبارزه با عواملیکه در راه اجراء برنامه‌های دینی ایجاد مانع میکنند ؛ ما میبینیم که روایات مربوط با ما بمعروف ونهی از منکر مراحل و راتیبی برای این کار در نظر گرفته اند نخست از قلب و دل شروع کرده اند ، يك مرد مسلمان باید قلباً و روحاً از بدیها متنفر و نسبت بخوبیها باعلاقه باشد ، قلب مسلمان باید نسبت بخوبیها یعنی نسبت بدین سرشار از محبت و دلپسنگی باشد ، و نسبت ببدیها و بی دینی مالا مال از دشمنی و نفرت ؛ دومین قدم اینست که بایبانی ملائم فعالیت مثبت خود را در راه اجراء احکام دینی شروع کند ، اگر نشد مطلب را حادثر کند یعنی با مشتی گره کرده و جبینی پراز چین بچنگ با فساد و فحشاء برود .

خلاصه هدف اینست که هر فردی خود يك سلول زنده و مؤثری در راه اجراء احکام دین باشد باید باین هدف رسید ، از هر راه و از هر وسیله مشروعیکه ممکن است باید استفاده کرد ؛ باید شرائط اجتماعی را در نظر گرفت و دید که در چنین شرائطی از چه راه ممکن است زودتر به نتیجه رسید ، از همان راه وارد شد ، در قرنهاى گذشته ، تنها بیان و احیاناً قلم میتوانست خیل خوب و سریع ما را باین عطف برساند .

ولی آیا میتوان با همان ابزار در عصر امروز هم بنتیجه رسید ؛ شرائط امروز ما با قرون گذشته خیلی فرق کرده ولی بدبختانه تغییر زیادی در روش ما بوجود نیامده ما نباید هیچگاه از واقعیت های موجود غفلت داشته باشیم ، امروز قدرت و امکان فعالیت در نقاط و مراکزى متمرکز شده که ما از آغاز کار خود را از آن ها ساخت بکنار کشیدیم و در نتیجه امکان هرگونه فعالیتى را از خود سلب کردیم .

ما برای معرفی ایده ، تئورئى اسلام اولاً باید از هر وسیله ممکنى استفاده کنیم ، بدون تردید باید برای این شناساندن از وسائل روز استفاده کرد ، قطعاً باید رادیو ، تلویزیون ، مجله ، صفحات روزنامه‌های پرتیراژ ، وسائل سخنرانى درهمه جا در اختیارمان باشد تا بتوانیم بطور وسیعی در مرحله اول اسلام را آنطور که هست بدنیا معرفی کنیم ؛ و سپس در راه اجراء نیز باید واقعیات موجود را در نظر گرفت ؛ و از مجرای همان واقعیات این ایده را اجرا نمود ؛ اجراء يك برنامه و قدرت ، لازم دارد ، باید دید که در شرائط فعلی اجتماع ما ، قدرت در کجا است ، و ما تاکنون برای راه بافتن در این مراکز قدرت ؛ تا چه اندازه

تلاش کرده ایم .

آیا تنها داشتن و معرفی کردن يك طرح میتواند ، يك جامعه را سعادتمند کند ؛ و آیا پس از پشت سر گذاردن این دو مرحله باید وظیفه را تمام شده تلقی کرد؟ خیر باید با ورود در مراکز حساسی که منبع قدرت هستند ، در راه آن هم کوشش و تلاش کرد ؛ يك مکتب سیاسی در دنیای امروز ؛ پس از اعلام برنامه اصلاحی خود ؛ با تمام قوا شروع به فعالیت میکند تا مثلاً در پارلمان محیط خویش ، کرسی های بیشتری را بدست آورد ، تا بلکه از مجرای این مرکز قدرت ، برنامه اصلاحی خود را سریع تر اجرا نماید .

در هر صورت پس از آنکه هدف معین است باید دید که در شرایط فعلی چگونه و از چه راه و با چه وسیله میتوان هر چه زودتر باین هدف رسید ، پس بطور خلاصه باید گفت که از نظر مذهبی و عقلی ، نباید وسائل کار ما محدود بیک چیز معین باشد ؛ بلکه آزر وسیله مشروعی که اجتماع در اختیار مان گذارده باید استفاده کنیم .

\* \* \*

و اما در قسمت دوم ؛ آیا موادی که باید فعالیت تبلیغی ما روی آن انجام گیرد چیست ؟ آیا دین همین نماز و روزه و خمس و زکوة و حج و امثال اینها است ؛ آیا اسلام فقط برای تأمین آخرت آمده ، آیا اسلام باید در حاشیه زندگی قرار گیرد ؛ با کمال تأسف باید عرض کنم که ما هنوز دین را آنطور که هست نشناختیم ، پندمیر همانطور که در محراب عبادت مراسم بندگی خدا را بجا می آورده ؛ در میدان جنگ هم با کمال قدرت می جنگید ؛ او برای حل مشکل ترا کم ثروت ، نقشه و طرح داد ؛ برای حل مشکل اختلافات طبقاتی برنامه داشت ؛ برای سازمان قضائی جامعه ، حکم و قانون آورد ؛ برای همزیستی مسالمت آمیز با بیگانگان معاهده و پیمان بست ؛ برای توسعه فکر آسمانی خود دست بیک سلسله اقدامات دیپلماتی زد اوسفر بدر بارهای سلاطین فرستاد و بالاخره در تمام نواحی زندگی وارد شد ؛ برای معاملات جاری در بازار قانون وضع کرد ، بر مجرمین و منحرفین اجتماع حد جاری کرد ؛ و خلاصه او در هر شأنی از شئون فردی و اجتماعی که فکر کنید نظر داد او سازنده ملت بود و برای ساختن يك ملت زنده ورشید ، تمام وسائل آنرا نیز مهیا کرد ؛ هم دنیا را تأمین کرد و هم آخرت را .

آیا با در نظر گرفتن این مطالب قطعی و مسلم ؛ شرم آور نیست که بسیاری از مردم اسلام را در یکی دو وظیفه عبادی محدود نموده و حتی حاضر هم نباشند که قدمی از آن فراتر نهند این قبیل مردم باید بدانند که اسلام این نیست که آنها شناخته اند و خیلی بالاتر از اینها است در هر صورت مبلین و پیشروان دین بهمان اندازه که در راه اجراء حکم مقدس نماز می کوشند

باید در راه اجرای طرحهای اقتصادی اسلام نیز کوشش کنند؛ و بهمان اندازه که بروزه اهمیت میدهند ببرنامجهای مترقی اسلام در ابواب مختلف نیز اهمیت دهند.

جامعه امروز ما گرفتار فقر اقتصادی است پیشروان دین باید از مجرای احکام دین و بر طبق طرحهای مفید اقتصادی اسلام در راه نجات این جامعه از این فقر اقتصادی کوشش کنند؛ باید تمام وسائل تبلیغاتی جامعه از نظر دینی کنترل باشد؛ باید روابط مابادول بیگانه، همانطور روابطی باشد که اسلام معین کرده؛ باید معاملات ماروی موازین اسلامی انجام گیرد؛ باید مشی سیاست خارجی و داخلی يك جامعه اسلامی را، اسلام معین کند نه عوامل دیگر، و خلاصه دین را بیکي دو ناحیه زندگی محدود کردن درست نیست.

اکنون مطالب بالا را در يك جمله خلاصه کرده و میگوئیم که باید تمام طرحهای مختلف دینی را با هر گونه وسیله ای که میتوان از آن استفاده کرد اجرا نمود؛ و از این حالت خمود و واپس کشیدن بدرآمد؛ در اینجا است که ما بدو کلمه استقلال سیاسی و اقتصادی میرسیم، ولی لازم است که قدری مطلب را اوج داده و از يك قله مرتفع تری و بدون اینکه نظر باوضاع و شرائط اجتماعی خود داشته باشیم بحث کنیم.

قبلا باید بگویم که اگر دین صرفاً عبارت از يك سلسله تشریفات خشک و بی روح و بدون اصطکاک با زندگی میبود؛ در سیر خود هم هیچ برخوردی با استقلال سیاسی و اقتصادی پیدانمیکرد؛ ولی ما گفتم که دین سازنده ملت است، طرح دارد، مشی سیاسی خاصی دارد از سیاست اقتصادی معینی پیروی میکند، و خلاصه يك مکتب خاص الهی است در مقابل تمام مکتبهای دیگر.

اکنون فرض کنید که يك جامعه بخواهد صد در صد طرحهای دینی را اجرا نماید و همانطور که در مسجد بنام دین وظائمی انجام میدهد، بخواهد در تمام زوایای زندگی خویش نیز دین را وارد کند، این چنین جامعه در مرحله اول و قبل از همه چیز؛ چه احتیاجی دارد؛ گفتیم که استقلال سیاسی یعنی نافذ بودن اراده مردم در تعیین خط مشی خود؛ اکنون فرض کنید که افراد يك جامعه اسلامی بخواهند خط مشی خود را بر طبق مبانی دینی خویش تعیین کنند آیا موفقیت در این راه بدون داشتن استقلال سیاسی میسر است، دین میخواهد بنام سعادت ملت خویش، دستگاهها و سازمانهای مملکتی را آنطور منظم و پاك کند که افراد عقیف، پاك، رشید، حق طلب، تربیت شوند، آیا این امر در يك جامعه ای که دارای استقلال سیاسی نیست میسر است؟

## استقلال اقتصادی

با اینکه ما میتوانیم در این باره نیز مستقلاً وارد شده و اثبات کنیم که اصولاً اجراء طرح- های اقتصادی اسلامی خود محتاج باینست که قبلاً استقلال اقتصادی تأمین شده باشد ولی چون اکنون مجال بحث مفصل آنرا نداریم ، بدنبال همان مبنای استقلال سیاسی سخن را ادامه داده و میگوئیم که آیا اصولاً استقلال سیاسی بدون داشتن استقلال اقتصادی میسر است ، آیا جامعه‌ای که آنچنان بنیه اقتصادی ضعیف شده که مردم برای ادامه حیات خود محتاج بدیگران است اصولاً میتواند دارای استقلال سیاسی باشد ، آیا کمک‌هاییکه در دنیای امروز بعنوان مختلف انجام میگردد واقعاً بلاعوض است ؟

آیا جامعه‌ایکه تمام شریانهای اقتصادی او در دست دیگران است میتواند آزادانه و آفتور که خود اراده کرده است خط مشی خود را معین کند ، اینها سؤالاتی است که ما جوابی جز نفی در مقابل آنها نداریم ؛ اینست که میگوئیم : یک جامعه ایکه مصمم باجراء طرحهای دینی است قبل از همه چیز باید تحول را در کلیه زمینه‌های استقلال سیاسی و اقتصادی بوجود آورد و پیشرو و طلیعه‌دار این تحول نیز باید روحانیت باشد .

\* \* \*

### هیچکس معذور نیست !

امام صادق علیه السلام میفرماید : **ثَلَاثَةٌ لَا عَذْرَ لَاحِدٍ فِيهَا : اِدَاءُ الْاِمَانَةِ اِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ .**

هیچکس در ترک این سه چیز معذور نیست :

- ۱- رساندن امانت بصاحبش ، چه نیکوکار باشد چه بدکار .
- ۲- وفاء بعهدی که با دیگری بسته ؛ چه نیکوکار باشد چه بدکار .
- ۳- نیکی بپدر و مادر ؛ چه نیکوکار باشند چه بدکار .

د نقل از : الف حدیث و حدیث ،